**اقتصار بر واجبات در ضیق وقت**

**جلسه 32-144**

**‌شنبه - 18/09/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 18: یجب فی ضیق الوقت الاقتصار علی اقل الواجب اذا استلزم الاتیان بالمستحبات وقوع بعض الصلاة خارج الوقت فلو اتی بالمستحبات مع العلم بذلک یشکل صحة صلاته بل تبطل علی الاقوی.

صاحب عروه فرموده که در ضیق وقت باید مستحبات را ترک کرد و اگر عالما عامدا اتیان به مستحبات در نماز بکند نمازش باطل است.

اصل این‌که تکلیف دارد که نماز را با ترک مستحبات بخواند شکی نیست. اما این‌که اگر مخالفت کند و نماز را با مستحبات بخواند نماز باطل است این محل نزاع هست. در مقابل این نظر صاحب عروه که مرحوم آقای خوئی هم قبول کرده دو نظر دیگر هست:

یک نظر، نظر امام و آقای سیستانی است که به نظر صحیح می‌آید که این نماز صحیح است و لو به اندازه یک رکعت هم در داخل وقت واقع نشود. چهار دقیقه مانده به غروب آفتاب، نماز عصرش را دارد می‌‌خواند، می‌‌گویند مستحبات را نخوان، می‌‌گوید نه، دلم نمی‌آید، من دل‌خوشیم به همان قنوت نماز است، سوره طویله در رکعت نماز است، شروع می‌‌کند اول نماز سور طوال قرآن را انتخاب می‌‌کند، همان یک رکعت اول را هم نمی‌تواند قبل از غروب آفتاب درک کند. امام و آقای سیستانی فرمودند این نماز صحیح است ولو خلاف کرده.

قول دیگر قول کسانی است مثل مرحوم آقای بروجردی، فرمودند اگر رکعت اول را داخل وقت درک کند از باب قاعده من ادرک ما نمازش را تصحیح می‌‌کنیم.

حالا ببینیم وجه کلام صاحب عروه چیه که فرموده این نماز باطل است. وجوهی ذکر شده:

یکی این‌که گفته شده که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است و لازمه این مطلب این است که این مستحبات در نماز نهی دارد، این نماز مشتمل بر مستحبات نهی دارد، ‌نهی از عبادت هم که در اصول گفتند مقتضی فساد است.

جواب این مطلب این است که:

اولا: ما قبول نداریم این کبری را که امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاص باشد. من ضیق وقت است باید بروم تیمم بکنم نماز بخوانم، ‌اما به جای این‌که بروم تیمم کن نماز بخوانم می‌‌روم غسل می‌‌کنم، خب امر به صلا، مع التیمم فی ضیق الوقت مقتضی نهی از غسل جنابت در این حال نیست.

ثانیا: بر فرض امر به شیء مقتضی نهی از ضد خاصش باشد، در این مثال غسل خب می‌‌گویید این غسل نهی دارد، ‌و النهی عن العبادة مقتض للفساد ولی در مانحن‌فیه نماز با این مستحبات نهی که ندارد؛ خود این مستحب نهی دارد در صورتی که اشتغال به اتیان مستحبات بکند. در این مثالی که ما زدیم (اختیار سور طوال، ) خب اختیار سور طوال نهی پیدا می‌‌کند؛ اما در این فرعی که در عروه مطرح کرده اشتغال به مستحبات است. سه بار ذکر رکوع می‌‌گوید، صلوات می‌‌فرستد، و عجل فرجهم می‌‌گوید، آنقدر طولش می‌‌دهد که نماز بخشیش خارج وقت واقع می‌‌شود. خب آنی که ضد مبادرت به نماز هست باید ببینیم او چیه، اجزاء واجبه نماز است؟ نه. این اذکار مستحبه است. خب نهی از این‌ها چه ربطی دارد به این‌که بگوییم این نماز نهی دارد و نهی از این نماز مقتضی فساد این نماز است؟ ‌آن مستحبات نهی دارد، فوقش می‌‌شود آن مستحبات فاسده، ‌مگر فساد اذکار مستحبه در نماز موجب بطلان نماز می‌‌شود؟ این را باید بحث کنیم.

پس اشکال دوم این است که امر به شیء بر فرض مقتضی نهی از ضد باشد، در اینجا ضد سرعت در نماز، مبادرت به نماز، اتیان به مستحبات است، خب این نهی دارد مقتضی فساد است نسبت به اتیان به مستحبات، اصل اجزاء واجبه نماز که نهی ندارد، او چرا باطل باشد؟

ثالثا: گفته می‌‌شود کما این‌که در کتاب مرحوم آقای خوئی هم هست، نهی از عبادت یک وقت نهی نفسی است او مقتضی فساد است، ‌یک وقت نهی غیری است، ‌نهی غیری مقتضی فساد نیست. چون ناشی از مبغوضیت نیست امر غیری. امر به شیء‌ مقتضی نهی نفسی از ضد که نیست، ‌مقتضی نهی غیری است از ضد، ‌از باب این‌که ترک الضد مقدمه اشتغال به ضد هست. مولی وقتی می‌‌گوید یجب علیک القیام، ترک جلوس مقدمه اتیان واجب هست. که در اصول صاحب کفایه حمل کرده به این وجه، گفته کی ترک الجلوس مقدمه قیام است؟ که حرف درستی هم می‌‌زند. ولی آن‌هایی که می‌‌گویند امر به شیء مقتضی نهی از ضد است، می‌‌گویند عدم الجلوس مقدمه قیام واجب هست. خب این امر به مقدمه امر غیری است. پس طلب شدیم نسبت به ترک ضد واجب طلبا غیریا لا طلبا نفسیا. خب می‌‌شود نهی غیری، ‌طلب ترک شدیم اما طلب غیری است، می‌‌شود نهی غیری، نهی غیری که ناشی از مفسده در فعل نیست، ناشی است از مقدمیت این ترک الضد است برای اتیان ضدی که واجب هست و این مقتضی فساد نیست.

این فرمایش آقای خوئی به نظر ما ایراد دارد. و لو این فرمایش را از مرحوم نائینی اخذ کرده، اما به نظر می‌آید ایراد دارد. ایرادش این است که نهی غیری مقتضی فساد بنفسه نیست چون ناشی از مبغوضیت نیست، ولی مانع از اطلاق امر است. مرحوم نائینی کشف می‌‌کند ملاک را از اطلاق ماده، مدلول التزامی، اما آقای خوئی! شما که کاشف‌تان از ملاک اطلاق امر است، با وجود این نهی غیری از ضد چطور ما کشف کنیم ملاک را، دیگر نمی‌شود با وجود این نهی غیری اطلاق امر شامل این فرد بشود. اگر نهی غیری دارد این ضد چطور می‌‌خواهد اطلاق داشته باشد امر نسبت به او؟‌

[سؤال: ... جواب:] کلام در این است که این نهی دارد، نهی دارد یعنی می‌‌گوید نکن. هم نکن هم بکن، نمی‌شود.

در جاهایی که نهی ندارد‌، روی آن مبنا که می‌‌گویند امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست خود آقای خوئی می‌‌گوید از راه امر ترتبی ما تصحیح می‌‌کنیم اشتغال به ضد را، ما از راه امر ترتبی تصحیح می‌‌کنیم غسل جنابت در ضیق وقت را. می‌‌گوییم شارع گفته که صل مع التیمم، ان کنت تترک الصلاة مع التیمم، یستحب لک ان تغتسل الجنابة و لو فی هذا الوقت. اینجا که شما اگر قائل بشوید به نهی غیری از ضد، دیگر امر ترتبی هم نمی‌شود کرد از این فرد. مشکل این است.

[سؤال: ... جواب:] امر ترتبی، بگوید اگر انجام می‌‌دهی انجام بده؟‌ این‌که نمی‌شود. ... کلام در این است که بالاخره نهی غیری می‌‌گوید لاتوجد، ‌این کار را نکن، ‌معنا ندارد که اطلاق امر شامل آن بشود که می‌‌گوید این کار را بکن. مطلق که نمی‌شود، ‌ترتب هم اینجا معنا ندارد چون معنایش این است که من می‌‌گویم این کار را نکن، ‌اما اگر عصیان کردی و این کار را کردی پس این کار را بکن. این می‌‌شود طلب الحاصل.

پس عمده اشکال به این وجه اول همان اشکال اول و دوم است.

وجه دوم که منشأ ممکن است قائل بشوند به بطلان این نماز این است که گفته می‌‌شود آقا! وقتی این مستحب امر نداشت، اتیان به این مستحب می‌‌شود زیاده، من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة. آقا! شما بناء بود در این وقت تنگ سریع با اتیان به واجبات و اکتفاء به واجبات نماز عصر را تمام کنی، امر نداری به ذکر مستحب در رکوع و سجود، ‌امر نداری به قنوت. شما که این ذکر مستحب یا این قنوت را بجا می‌‌آوری به قصد جزئیت، می‌‌شود اتیان بما لیس بجزء بقصد الجزئیة و این زیاده در صلات است و زیاده عمدیه در نماز مبطل است.

آقای خوئی و آقای حکیم جواب دادند از این وجه و گفتند که آقا! اصلا جزء مستحب ما نداریم. مسامحه می‌‌کنند می‌‌گویند جزء مستحب. در حال اختیار و در سعه وقت هم نمی‌شود قنوت را به قصد جزئیت بجا آورد. نمی‌شود بگویی قنوت را بجا می‌‌آورم به قصد این‌که جزء واجب است؛ جزء مستحبٌ للواجب، این ذکر مستحب جزء مستحب للواجب. واجب نمی‌تواند جزء مستحب داشته باشد. این محال است. چون معنای جزء بودن این است که لایسقط الکل الا عند وجود الجزء. اگر این مستحب جزء واجب است پس لایسقط الواجب الا عند وجود هذا الجزء. در حالی که فرض این است که شما می‌‌گویید این مستحب است، ‌نیاورید هم مهم نیست. پس ما در سعه وقت هم نباید قصد جزئیت بکنیم نسبت به قنوت، ‌نسبت به ذکر مستحب. حالا هم که ضیق وقت است معلوم است نباید قصد کنیم. و فرض این است که این مکلف یک مشکل خاصی در این نماز ایجاد نکرد فقط اتیان به مستحباب کرد. پس فرض این است که قصد جزئیت در این اتیان به مستحبات نکرده.

[سؤال: ... جواب:] زیاده چیه مگه؟ ... تکلم، مبطل است اما شما ذکرهای مطلق که در نماز می‌‌گویید، این‌ها زیاده که نیست چون قصد جزئیت ندارید. در مرکب اعتباری وقتی شما قصد جزئیت نداری که زیاده صدق نمی‌کند. مثل این‌که شما در اثناء نماز محاسن‌تان را شانه بکنید، می‌‌گویند زاد فی صلاته؟ وقتی قصد جزئیت نداری که زاد فی صلاته صدق نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] در زیاده حقیقیه همین‌جور است که شما می‌‌فرمایید. خانه‌ای است که نقشه دادند دو اتاق بساز، شما می‌آیی سه اتاق می‌‌سازید. می‌‌گویند زاد فی البیت به لحاظ آن‌که از آن حد نقشه مهندس تجاوز کرد. اما در زیاده در مرکبات اعتباریه باید قصد جزئیت کرد. پس اگر این‌طور است همه اذکار مستحب را شما در سعه وقت هم که می‌‌آوری مصداق من زاد فی صلاته باید باشد چون قنوت هم در سعه وقت جزء واجب که نیست. ... بحث در این نیست که این قنوت جزء‌ نماز است، معلوم است که جزء‌ نماز است بحث در این است که می‌‌خواهید جزء واجب باشد. و الا جزء نماز که هست. جزء نماز بودنش که مشکلی ندارد. نماز وضع شده است برای آنچه که مشتمل است بر ارکان فصاعدا. جزء نماز که هست این اذکار مستحب. مشکل این است که شما قصد بکنید جزئیت این مستحب را للواجب. ما به قول مرحوم آقای حکیم و مرحوم آقای حکیم فرض کردیم که این قصد جزئیت للواجب ندارد چون در سعه وقت این‌ها جزء واجب نیستند.

‌علاوه ما عرض می‌‌کنیم با امر ترتبی می‌‌شود درست کرد. بالاخره وقتی نهی ندارد این قنوت می‌‌تواند امر ترتبی داشته باشد که اگر مبادرت نمی‌کنی به اتیان تمام نماز در وقت، پس مستحب است که مشغول قنوت بشوی نه این‌که همین‌جوری بیکاری بمانی. تو که مبادرت نمی‌کنی به اتیان کل نماز در وقت، وسط نماز مدام مکث می‌‌کنی، ‌حالا بجای مکث کردن قنوت بجا بیاور. امر ترتبی به قنوت که این مشکلی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] دیگه وقتی جزء‌ واجب شدن مستحبات شد محال، شما نباید قصد جزئیت للواجب بکنی. جزئیت فی الصلاة مشکل ندارد، جزئیت للواجب نباید قصد بشود. ... جزء نماز هست قنوت، ‌ذکر مستحب، ‌اما جزء واجب نیست. پس اگر شما قصد بکنید جزئیت للواجب را عالما عامدا در سعه وقت هم دچار مشکل می‌‌شوید. ... فرض این است که شما یک نمازی می‌‌خوانید که اگر در سعه وقت بود صحیح بود، ‌حالا در ضیق وقت، این نماز می‌‌خواهیم ببینیم صحیح است یا نه. ... وقتی من قصد جزئیت للواجب ندارم زاد فی صلاته صدق نمی‌کند. اما جزئیت در نماز که هست دیگه. اتیان ما لیس بجزء من الصلاة نکردم که، این‌ها اجزاء نماز هستند.

[سؤال: ... جواب:] در سجود تلاوت تعبد خاص داریم. ان السجود زیادة فی المکتوبة، نص خاص داریم. ... شما وقتی جواب سلام می‌‌دهید می‌‌گویند زاد فی صلاته؟ وسط نماز جواب سلام می‌‌دهید، زاد فی صلاته؟ ... چه فرق می‌‌کند. زاد فی صلاته اصلا صدق نمی‌کند چون قصد جزئیت ندارید. اما اگر آمدید در وسط نماز سلام دادید سلام بر حسین علیه السلام عالما عامدا، خب مشهور فقهاء می‌‌گویند این جایز نیست چون تکلم به یک کلامی است که نه ذکر الله است نه ذکر الرسول است نه دعا است نه قرائت قرآن است. ... ببینید! کلام در این است که حالا اگر به قصد جزئیت نماز باشد زاد فی صلاته هم صدق می‌‌کند. با قصد جزئیت بیاوری زاد فی صلاته دیگه.

وجه سوم این است که گفته می‌‌شود آقا! اتیان به این مستحب، شما و لو به قصد جزئیت اتیان نمی‌کنید اما به قصد استحباب که اتیان می‌‌کنید، این می‌‌شود تشریع. تشریع که شد با توجه به این‌که این امر ندارد قصد امر کردید، ‌تشریع که شد، این فعل می‌‌شود حرام، اتیان به این مستحب می‌‌شود حرام و حرام هم صلاحیت عبادیت ندارد.

این هم جوابش این است که اولا: ما قبول نداریم تشریع منطبق بر فعل بشود، ‌تشریع عنوان نفسانی است. بدعت عنوان فعل است؛ عرفا هم که به این کار نمی‌گویند بدعت. حالا در ضیق وقت قنوت بگیرد، قنوتش را طول بدهد، نمی‌گویند بدعت‌گذار در دین. بدعت نمی‌داند عرف این را.

[سؤال: ... جواب:] نه این‌که جزء دین است منتها در این حال بخاطر تزاحم نباید بیاورد اما آورد. این‌که بدعت نیست. تشریع هم که عنوان نفسانی است. تشریع یعنی اسناد ما لیس من الدین الی الدین که فعل نفس است، ‌او حرام است چه ربطی دارد به این فعل.

ثانیا: بر فرض این اتیان مستحب مصداق تشریع باشد، ‌حرام باشد، ذکر حرام کی گفته مبطل نماز است؟ اصلا شما در نماز ذکر حرامی مثل آدم‌های وسواس مدام ذکر نماز را تکرار می‌‌کنند، ‌با این‌که صحیح است ‌مدام می‌‌گوید سبحان الله، می‌‌گوید شاید این حاء از ته مخرج حلق بیرون نیامد، مدام تکرار می‌‌کند، ‌بناء‌ بر این‌که وسواس حرام است که مشهور می‌‌گویند، و‌ای عقل له و هو یطیع الشیطان، می‌‌گویند وسوسه اطاعت شیطان است، حرام می‌‌دانند، آقای خوئی می‌‌گوید: مگه هر اطاعت شیطانی حرام است و لذا قائل به حرمتش نیست، خب آن‌هایی که می‌‌گویند این وسوسه حرام است، اشکال این است که وسوسه حرام است کی گفته مبطل است؟ بهرحال ذکر الله است، ‌دلیل بر مبطلیت ذکر الله و لو معنون به عنوان حرام باشد ما نداریم. چون آنی که مبطل نماز است یا زیاده است که به قصد جزئیت بیاوری که به قصد جزئیت نمی‌آوری یا کلام آدمی است که کلام آدمی انصراف دارد از اتیان به این اذکار.

وجه رابع: گفتند آقا! اتیان به این مستحب‌ها اگر ذکر باشند نه فعل، این‌ها مصداق من تکلم اعاد الصلاة هستند. چون تکلم یعنی کل کلام لیس بواجب و لامستحب. چون کلام که هست، من تکلم اعاد الصلاة که شاملش می‌‌شود، تکلم است دیگه، سکوت است؟ تکلم هست، داخل در عنوان‌های واجب و مستحب هم که نیست، من تکلم اعاد الصلاة خرج منه الکلام الواجب او المستحب، این هم که نه کلام واجب است نه مستحب.

بله، ‌این وجه رابع در فعل مستحب نمی‌آید. مثلا جلسه استراحت را بعضی‌ها مستحب می‌‌دانند و این جلسه استراحت یک مقدار طول می‌‌کشد، آن فعل‌های مستحب، ‌او که دیگه مصداق تکلم نیست. این وجه رابع فقط در کلام‌هایی که در ضیق وقت می‌‌گوییم و مخل به فوریت نماز هست. این را گفتند مصداق تکلمی است که داخل در مستثنیات نیست.

جواب این است که آقا!‌ تکلم اصلا انصراف دارد از ذکر الله و دعا و قرائت قرآن و لو این ذکر الله امر ندارد بلکه نهی دارد. حتی بحث است که اگر کسی در نمازش نفرین کند، دعا علی المؤمن بکند، با خدا دارد صحبت می‌‌کند، اللهم اقتل زیدا، خب این حرام است، الدعاء علی المؤمن حرام، ولی آیا مبطل نماز هم هست، بعضی‌ها طبق همین وجه صناعی می‌‌گویند ما دلیل نداریم که هر دعاء حرامی مبطل نماز باشد، ‌دارد با خدا صحبت می‌‌کند با مردم که حرف نمی‌زند منتها دارد نفرین می‌‌کند به مؤمن.

[سؤال: ... جواب:] درست نیست. تکلم اعاد الصلاة انصراف دارد به آن تکلمی که خارج از محتوای نماز است. عرفا وقتی می‌‌گویند اذا تکلم اعاد الصلاة یعنی چی؟ یعنی آن تکلم‌هایی که مباین است با نماز، تکلم‌های که در قبال نماز است. ... عرض کردم آن تقریب استدلال بود حالا داریم اشکال می‌‌کنیم. تقریب استدلال این بود که کل ما صدق علیه الکلام فهو مبطل للصلاة خرج منه بالتخصیص ذکر الله، ‌ذکر الرسول، دعاء، قراءة القرآن. بعد گفته شده هذا تکلم لم یرد فیه التخصیص چون نه واجب است نه مستحب. اشکال به این وجه این است که نخیر آقا! تخصیص نیست، تخصص است. اصلا تکلم انصراف دارد از این اذکار. اصلا تکلم انصراف دارد به یک کلامی که مباین با این اجزائی است که در نماز مطرح است. و لذا بر فرض این ذکر حرام باشد عرض کردم بخاطر وسوسه مدام می‌‌گوید سبحان الله. آن بنده خدایی می‌‌گفت و لاالضالین و لاالضالین، آخرش گفت، ‌بعد خوشش آمد، گفت این دیگه شد، نمازش را ادامه داد.

وجه پنجم وجهی است که آقای خوئی ذکر کرده. آقای خوئی این چهار وجه را ابطال کرد گفت و لکن من یک وجهی دارم در تایید صاحب عروه. خوب دقت کنید! آقای خوئی فرموده این نماز بفرمایید چه نمازی است؟ اداء‌ که نیست، قضاء هم که نیست. نه امر ادائی را امتثال کرد این آقا، نه امر قضائی را. امر قضائی امتثال نشد چون هنوز قبل از تحقق فوت الفریضة شروع کرد به نماز. امر ادائی را امتثال نکرد چون امر ادائی می‌‌گفت صل فی الوقت.

یکی به آقای خوئی می‌‌گوید‌ که آقای بروجردی که گفت اگر یک رکعت در داخل وقت درک بشود قاعده من ادرک می‌‌گوید من ادرک رکعة من الوقت فقد ادرک الوقت. پس قاعده من ادرک توسعه می‌‌دهد می‌‌گوید شما امر به اداء‌ را امتثال کردید.

آقای خوئی فرموده نخیر، این درست نیست، قاعده من ادرک اینجا جاری نیست. قاعده من ادرک فرض اضطرار به سوء الاختیار را شامل نمی‌شود. من ادرک یعنی نتوانستی برسی الا به این مقدار، ادرکتُه فی آخر لحظاته. می‌‌گوید من ادرک المشعر فقد ادرک الحج، من ادرک الوقوف بالعرفات فی اللیل یعنی روز نرسد شب برسد، عرفات نرسد مشعر برسد. نه این‌که می‌‌توانست وقوف کند و نکرد. مثل این‌که شخصی کنار یک آقایی ایستاده به او اقتداء‌ نمی‌کند تا او برود به رکوع، بعد که رفت به رکوع می‌‌گوید ان الله مع الصابرین، الله اکبر می‌‌رود به رکوع آقای خوئی می‌‌گوید این صدق نمی‌کند ادرک الامام و هو راکع، شما درک کردی امام را و هو قائم، ‌اقتداء نکردی به او مگر بعد از رکوع، ‌اینجا من ادرک الامام و هو راکع شاملش نمی‌شود. حالا چه جور تصحیح کنیم این نماز جماعت را او بماند.

به نظر ما این فرمایش آقای خوئی قابل مناقشه است.

مناقشه اول این است که آقا! چه اشکال دارد قاعده من ادرک شامل اضطرار بسوء الاختیار هم بشود؟‌ ما به نظرمان عمدا هم اگر کسی نماز نخواند تا وقت تنگ بشود یک رکعت از این نماز را در وقت درک کند، صدق می‌‌کند که ادرک رکعة من الصلاة. چرا صدق نکند؟ شما اگر عمدا نیایید سر کلاس درس، بمانید بیرون، پنج دقیقه آخرش بیاید صدق نمی‌کند ادرکتُ خمس دقائق من الدرس؟ صدق می‌‌کند.

[سؤال: ... جواب:] پس شما ادرکتُ کل الدرس؟ خب ادرکت خمس دقائق من الدرس. آقای خوئی می‌‌گوید صدق نمی‌کند برای کسی که عمدا دیر بکند. نه، اگر عمدی نباشد خواب بماند، ماشین گیرش نیاید، صدق می‌‌کند ادرکت خمس دقائق من الدرس. اما عمدا در خیابان رفته خریدهایش را کرده، پول از عابربانک گرفته، کارهایش را کرده پس دقیقه قبل از تمام شدن درس می‌آید نمی‌تواند بگوید ادرکت خمس دقائق من الدرس، ما می‌‌گوییم چرا نمی‌تواند بگوید؟

[سؤال: ... جواب:] تسالم اصحاب بر این عنوان است: من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة. تسالم یک وقت بر عنوان نیست، از فتوای متفرقه ما می‌‌خواهیم تسالم را به دست بیاوریم، خب اطلاق ندارد. یک وقت به قول آقایان ما معقد اجماع و معقد تسالم‌مان عنوان دارد. عنوان اطلاق دارد دیگه. تسالم بر این عنوان است: من ادرک رکعة‌ من الصلاة فقد ادرک الصلاة. این عنوان صدق می‌‌کند.

علاوه: موثقه عمار که لفظ من ادرک نداشت. ان صلی من الغداء رکعة ثم طلعت الشمس فلیتم الصلاة و قد جازت صلاته. خود آقای خوئی گفت دلیل صحیح قاعده من ادرک این موثقه عمار است. و قد جازت صلاته هم ظاهرش این است که و قد جازت صلاته ادائا. خب آقا! این‌که اصلا لفظ من ادرک در او نیست. چرا گیر دادید به لفظ من ادرک؟ پس اولا قاعده من ادرک شامل اضطرار به سوء اختیار هم می‌‌شود.

ثانیا به نظر ما قاعده من ادرک هم شامل نشود، و لو در آن فرضی که آنقدر مشغول مستحبات می‌‌شود که یک رکعت را هم داخل وقت درک نمی‌کند، ما از ادله قضاء استفاده کردیم تعدد مطلوب را. آقا! وقتی یک کسی می‌‌گوید روز جمعه شما مهمان دعوت کن، ‌اگر روز جمعه دعوت نکردی بالاخره هر کی شد این دعوت را فراموش نکن. بالاخره فلانی را دعوت کن. این تعدد مطلوب است دیگه. مهمان آمده می‌‌گوید روز جمعه دعوتش کن، بعد می‌‌گوید اگر روز جمعه دعوتش نکردی بالاخره هر کی شد دعوتش کن، این یعنی تعدد مطلوب. یعنی مولی دو تا مطلوب دارد، یکی مهمانی کردن روز جمعه، ‌یکی طبیعی مهمانی کردن. امر به قضاء نماز هم ظاهرش تعدد مطلوب است. یکی نماز در وقت مطلوب مولی است، ‌یکی طبیعی نماز نماز مطلوب مولی است نه این‌که با قید خارج الوقت مطلوب مولی است؛ این خلاف ظاهر است. خارج الوقت بودن ملاک را استیفاء نمی‌کند، وقت ملاک تام را استیفاء می‌‌کند. وقتی گفت ان لم تصل الوقت فصلّ‌ این نه این‌که صلات با قید خارج الوقت ملاک دارد، نه، این طبیعی صلات ملاک دارد از باب تعدد ملاک. خب آقا! این نماز من واجد ملاک طبیعی صلات که هست و لو واجد ملاک صلات فی الوقت نباشد. و این مناسبت عرفیه که امر به قضاء از باب تعدد مطلوب است نه از باب حدوث یک ملاک جدید که موضوعش نماز خارج الوقت است این قرینه می‌‌شود بر این‌که این نماز وافی به طبیعی ملاک هست و استیفاء می‌‌کند ملاک طبیعی نماز را و ظاهر این است که مجزی هم هست. و لذا حق با آقای امام و آقای سیستانی است که این نماز صحیح است و ان لم یدرک رکعة من الوقت.

اما آخرین مسأله قبل از بحث قبله مسأله 19 و 20، ‌دو تا مسأله مانده که ان‌شاءالله فردا می‌‌گوییم و وارد بحث قبله می‌‌شویم ان‌شاءالله.